

منتخب آثار لنین

درباره قیام

فهرست :

مقدمه بر جزوه سرپرست قسمت پلیس، لوپوخین
از حالت دفاعی به حالت تعرضی
به کمیته رزمی کمیته سن پترزبورگ
پیش نویس قطعنامه درباره نظر حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه نسبت به قیام مسلحانه
پیش نویس قطعنامه درباره قیام مسلحانه
سخنرانی درباره مسئله قیام مسلحانه
قطعنامه درباره قیام مسلحانه
قیام مسلحانه
عملیات رزمی چریکی
تبلیغات ضد نظامی گرائی و اتحادیه‌های کارگران جوان سوسیالیست
میلیشیای کارگری
یک انحراف تأسف بار از اصول دمکراسی

ترجمه م. کمال

پیشگفتار :

مجموعه مقالات مندرجه در این کتاب و جزواتی که در آینده نزدیک منتشر می گردد، پیرامون مبارزه مسلحانه بطور عام، از دیدگاه لنین آموزگار کبیر پرولتاریا می باشد. تسلیح همگانی خلق، میلشیا، کمیته‌های رزمی حزبی و گروه‌های رزمنده غیر حزبی، برخورد به ارتش بورژوائی، نیروهای مسلح و انقلاب، باندهای سیاه و ضرورت مبارزه با این گرایش ارتجاعی و ... از موضوعات مورد بحث است.

از آنجا که عدم دسترسی به این گونه منابع، پاره‌ای انحرافات راست و چپ روانه را در رابطه با عالی ترین شکل از مبارزه طبقاتی پرولتاریا، مبارزه مسلحانه، ایجاد نموده و تعمیق داده است، و نیز به واسطه آنکه انتشار این آثار را در مجموع، در جهت ارتقاء دانش مارکسیستی لنینیستی مبارزان راه رهایی کارگران و زحمتکشان یافتیم، به ترجمه و نشر آن اقدام نمودیم، با این امید که در فرصتی مناسب در بهبود کیفی این آثار بکوشیم.

مقدمه بر جزوه یادداشتهای سرپرست قسمت پلیس، لوپوخین

آنطور که آقای لوپوخین در یادداشتهای خود بیان می کند، به نظر می رسد از یک چیز خوب مقداری بیش از اندازه می تواند وجود داشته باشد. چیز خوب از نظر پلیس مقررات «موقت» امنیتی است که از سال ۱۸۸۱ تاکنون یکی از پایدارترین قوانین بنیانی امپراتوری روسیه بوده است. پلیس از هر نوع حقوق و قدرتی برخوردار است تا به اصطلاح «توده مردم را در حمایت خود نگاهدارد» و این عبارتی است که در یادداشت مذکور آمده، یادداشتی که هر چه توجه بیشتری صرف آن گردد، شیوه ابلهانه نگارش و چرخشهای بدترکیب اداری در سخنوری، بیشتر در آن آشکار و نمایان می شود. آری پلیس تحت این «مقررات» می زیسته، ولی ویژگیهای «خوب» شان، آنها را به لجن کشیده است. این یک جنبه موضوع است. جنبه دیگر آن این واقعیت است که اقدامات سرکوبگرانه اضطراری، که در بیست و پنج سال قبل احتمالا غیرعادی به نظر می آمد، از آن پس چنان عادی شده که مردم خود را با آن وفق داده‌اند، اگر بتوان اینطور گفت. اهمیت سرکوبگرانه این اقدامات اضطراری تضعیف شده است، درست همانطور که یک فنر نو پس از استفاده دراز مدت و شدید، حالت فنری خود را تا حدودی از دست داده و ضعیف می شود. آقای لوپوخین، سرپرست قسمت پلیس در یادداشت خود که با لحنی محزون و ملالت انگیز نوشته شده می گوید این بازی ارزش تقلا کردن ندارد.

به راستی که این لحن حاکی از پریشانی، خشک، کاسب مآبانه و در عین حال انتقاد ویرانگر از جانب یک پلیس رسمی درباره قانون بنیانی پلیس روسیه، چقدر برای یک سوسیال دمکرات خشنود کننده است. روزهای کامیابی حکومت پلیسی تمام شده است! دهه ۶۰، زمانی که حتی موجودیت یک حزب انقلابی در تصور نمی گنجید تمام شده است. دهه هفتاد تمام شده است، آن زمان که قدرت چنین حزبی، که موجودیتش یک واقعیت انکار ناپذیر و وحشت آور بود که

«تنها با اعمال قهرآمیز فردی و نه با یک انقلاب سیاسی برابری می‌کرد» گذشته است. در آن روزها، هنگامی که «تبلیغات زیرزمینی تنها مورد حمایت برخی افراد یا محافل قرار می‌گرفت»، آن فزونی که به تازگی ابداع شده بود، هنوز می‌توانست تا حدودی مؤثر افتد. ولی اکنون، «در اوضاع و احوال کنونی جامعه، هنگامی که نارضائی از نظام موجود و یک جنبش نیرومند مخالف در سراسر روسیه گسترش و توسعه می‌یابد»، چقدر این فنر سست و ضعیف شده است! به راستی در آن زمان که این اقدامات اضطراری [سرکوبگرانه] باید، واقعاً باید، در هزاران مورد «علیه کارگرانی که به صورت مسالمت آمیز و صرفاً با انگیزه اقتصادی دست به اعتصاب زده‌اند» به کار بسته می‌شد، در آن زمان که حتی قلوه سنگها نیز به عنوان اسلحه خطرناک سیاسی طبقه بندی می‌شد، چه خوب ابلهانه و بی‌معنی بودن این اقدامات [سرکوبگرانه] اثبات گردید!

لوپوخین بیچاره، نومیدانه به کاری بس تعجب آور دست زده و آقایان وزرا را برای پیوستن به خود و خندیدن به پی آمدهای مضحکی که حاصل کاربست مقررات امنیتی هستند فرا می‌خواند. از زمانی که جنبش انقلابی حقیقتاً در درون مردم نفوذ کرد و پیوندی جدا ناشدنی با جنبش طبقاتی توده‌های زحمتکش برقرار نمود، سرپای این مقررات، از قوانین مربوط به ثبت گذرنامه گرفته تا دادگاههای نظامی، جملگی به قوانینی بی‌مصرف بدل شدند. حتی «اصل حقوقی سرایداران منازل» که نعمت خداداده‌ای برای پلیس است، مورد انتقاد سوزناک وزیر پلیس، شخصی که معتقد است این اصل حقوقی اثر سست‌کننده‌ای بر فعالیتهای پیشگیری پلیس می‌گذارد، قرار گرفت.

در حقیقت، رژیم پلیسی به ورشکستگی کامل رسیده است! این ورشکستگی را نه تنها اظهارات شخص کاملاً با صلاحیتی مانند آقای محترم لوپوخین، بلکه سراسر جریان تکامل سیاست تزاری تأیید می‌کند. هنگامی که هیچ جنبش انقلابی واقعی خلقی وجود نداشت، زمانی که مبارزه سیاسی هنوز با مبارزه طبقاتی پیوند نیافته و جزء تفکیک ناپذیر آن نگردیده بود، اقدامات ساده پلیس علیه افراد و محافل مطالعاتی می‌توانست مؤثر افتد. ثابت شده است که کاربست این قبیل اقدامات علیه طبقات، به طرز مضحک و خنده آوری بی‌ثمر است؛ کثرت آنها به مانعی در برابر فعالیت پلیس بدل می‌شود. این مطلب به اثبات رسیده است که عبارات پرهیبت و وحشت زائی که در مقررات امنیتی به کار گرفته شده تنها عباراتی از روی بیچارگی و زبونی، عباراتی بی‌ارزش هستند که نارضائی را در میان «مردم ساده»، مردمی که از انقلابیون نیستند، بیشتر می‌کنند و در حقیقت بر انقلابیون تأثیر جدی نمی‌گذارند. برای مبارزه علیه انقلاب مردم، علیه مبارزه طبقاتی، نمی‌توان به پلیس متکی بود، بلکه باید از حمایت مردم و نیز از پشتیبانی طبقات برخوردار بود. این است مفهوم آنچه در یادداشت آقای لوپوخین آمده است. و چنین است آن مفهومی که حکومت مطلقه از تجارب عملی خود درک می‌کند. فنرهای ماشین پلیس، قدرت و تازگی خود را از دست داده است، اکنون نیروی نظامی به تنهایی [برای سرکوب توده‌ها] کافی نیست. اکنون باید به تنفر ملی و به تنفر نژادی دامن زده شود، اکنون باید از میان عقب مانده ترین بخش‌های خرده بورژوازی شهری (و به دنبال آن طبقات خرده بورژوازی روستائی) افرادی را برای فعالیت در «باند‌های سیاه» (۱) استخدام کرد، باید برای دفاع از تاج و تخت، صف عظیمی از تمام عناصر ارتجاعی موجود در میان مردم تشکیل داد، باید مبارزه پلیس علیه محافل مطالعاتی را به مبارزه بخشی از مردم علیه بخش دیگری از آنان بدل کرد.

این درست همان کاری است که هیئت حاکمه هم اکنون به انجام آن مشغول است. در باکو تاتارها را علیه ارامنه علم می کند، در فکر تحریکاتی برای قتل عام دوباره یهودیان است، اوباشان «باندهای سیاه» را علیه مردم زمستوو، دانشجویان و جوانان پرشور دبیرستانی سازمان می دهد، به اشراف زده‌های وفادار به خود و عناصر محافظه کاری که در میان دهقانان وجود دارند متوسل می شود. آها، بسیار خوب! ما سوسیال دمکراتها از این تاکتیکهای حکومت مطلقه تعجب نمی کنیم، و نیز از این تاکتیکها نمی هراسیم. ما می دانیم که این کار نیز برای دامن زدن به دشمنی های نژادی، کمکی به هیئت حاکمه نخواهد کرد زیرا کارگران سازماندهی خود برای مقاومت مسلحانه در برابر آدمکشان و اوباشان مسلح را آغاز کرده‌اند، و هیئت حاکمه با تکیه بر بخشهای استثمارگر خرده بورژوازی تنها تعارض خود با توده‌های واقعی کارگر را گسترده تر خواهد ساخت. ما هرگز انتظار نداشته‌ایم که انقلابات سیاسی یا اجتماعی با «متقاعد ساختن» قدرت‌ها و یا توسط اشخاص تحصیل کرده‌ای که به راه «پرهیزکاری و تقوا» گام نهاده‌اند، صورت پذیرد. ما همیشه بر این عقیده‌ایم که این مبارزه طبقاتی، مبارزه بخش استثمار شده مردم علیه استثمارگران است که مبنا و پایه تحولات سیاسی بوده و در تحلیل نهائی، سرنوشت هر گونه تحولاتی از این قبیل را تعیین می کند. پذیرش شکست کامل شیوه‌های بیهوده پلیس از جانب هیئت حاکمه و پرداختن وی به سازماندهی بلاواسطه جنگ داخلی، نشان می دهد که روز تصفیه حساب نهائی نزدیک می شود. چه بهتر. دارد جنگ داخلی را آغاز می کند. چه بهتر. ما نیز موافق جنگ داخلی هستیم. اگر ما تنها در یک مورد به خود اطمینان داشته باشیم، آن مورد همینجاست، جنگ توده‌های بیکران تحت ستم و منکوب شده، جنگ میلیون‌ها بی چیز که تمامی جامعه را به حرکت درمی آورند، علیه یک مشت انگل مرفه. البته، هیئت حاکمه با دامن زدن به تعارض نژادی و تنفر قبیله‌ای، شاید بتواند برای مدتی گسترش و تکامل مبارزه طبقاتی را متوقف سازد، ولی اینکار تنها برای مدتی بسیار کوتاه امکان پذیر است و به قیمت گشودن عرصه نوین و باز هم گسترده تری از مبارزه طبقاتی، به قیمت ایجاد احساس تنفر باز هم شدیدتر مردم نسبت به حکومت مطلقه تمام می شود. این مطلب را پی آمدهای کشتار جمعی در باکو اثبات کرده است، کشتاری که احساس انقلابی تمامی بخش‌های مردم علیه تزاریسیم را دهها بار عمیق تر ساخت. هیئت حاکمه در این فکر بود که با منظره جوی خون و نبردهای وسیع خیابانی، مردم را به وحشت اندازد، ولی در حقیقت با این کار ترس از جوی خون، و ترس از یک رویارویی مسلحانه را از مردم دور کرد. در واقع، هیئت حاکمه آرمانهای ما را به پیش می برد و اینکار را با تبلیغاتی بسیار گسترده تر و به شیوه‌ای به مراتب مؤثرتر از آنچه ما هرگز در خواب هم نمی دیدیم، به انجام می رساند. به قول آن آواز انقلابی فرانسوی، ویولوسوکانو Vive Le Son Canon! ، «درود بر غرش توپ!»، درود بر انقلاب، درود بر جنگ علنی خلق علیه حکومت تزاری و وابستگانش!

نوشته شده در فوریه - مارس ۱۹۰۵

نخستین بار در جزوه یادداشتهای سرپرست قسمت پلیس لوپوخین، به چاپ رسید.

در نشریه وپریود در ژنو، با امضای ن. لنین چاپ شد.

مجموعه آثار جلد ۸ صفحات ۲۰۵-۲۰۲

توضیح:

۱- باندهای سیاه (صدهای سیاه) - یک تشکیلات ارتجاعی سلطنت طلب از آدم کشان که به وسیله پلیس تزاری برای مبارزه با جنبش انقلابی برپا شد. آنها انقلابیون را به قتل می رساندند، به روشنفکران مترقی حمله می کردند و قتل عامهای ضد یهودی را سازمان می دادند.

از حالت دفاعی به حالت تعرضی

خبرنگار ویژه لوتم (Le Temps)، که نشریه‌ای بسیار معروف و محافظه کار است، مطلب زیر را در روز ۲۱ (۸) سپتامبر از سن پترزبورگ برای این نشریه مخابره کرد: «دو شب قبل، گروهی متشکل از ۷۰ نفر به زندان مرکزی ریگا حمله برده، سیمهای تلفن را قطع کردند و با استفاده از نردبان طنابی به داخل حیاط زندان راه یافتند و در آنجا پس از یک درگیری سخت، دو تن از نگهبانان زندان کشته و سه تن دیگر از آنان به شدت مجروح گردیدند. سپس مهاجمین دو تن از زندانیان سیاسی را که در انتظار محاکمه بودند و احتمالاً به مرگ محکوم می شدند، آزاد ساختند. در حین تعقیب مهاجمین، که موفق به فرار شدند، به جز دو تن از آنان که دستگیر گردیدند، یک پلیس کشته و چندین پلیس دیگر مجروح شدند.»

و این چنین است پیشرفت اوضاع و احوال! علیرغم مشکلات بس عظیم و باورنکردنی، راه پیشروی به سوی تسلیح [مردم] گشوده می شود. تروریسم انفرادی که زائیده ناتوانی روشنفکری است، تدریجاً به موضوعی مربوط به گذشته بدل می گردد. بجای صرف آن دهها هزار روبل و آن مقدار عظیم از انرژی انقلابی برای کشتن امثال سرگئی (۱) (کسی که شاید بیش از بسیاری از انقلابیون در ایجاد افکار انقلابی در مسکو سهم داشته باشد)، برای ترورهائی که «به نام خلق» انجام می گیرد - اکنون عملیات نظامی همراه با خلق آغاز می گردد. با شرکت در چنین عملیاتی است که پیشگامان مبارزه مسلحانه، نه فقط در حرف بلکه در عمل، با توده‌ها همزوج می شوند، رهبری جوخه‌ها و دسته‌های رزمی پرولتاریا را به دست می گیرند، در بوته آزمایش جنگ داخلی، دهها رهبر خلقی را آموزش می دهند، رهبرانی که فردا، در روز قیام کارگران، قادر خواهند بود با تجارب و دلاوری قهرمانانه خود، هزاران و دهها هزار کارگر را یاری دهند.

دروغ بر داوطلبان قهرمان و انقلابی ریگا! باشد که پیروزی آنان، مشوق و نمونه‌ای برای کارگران سوسیال دمکرات سراسر روسیه گردد. زنده باد پیشگامان ارتش انقلابی خلق! ببینید این جسارت انقلابیون ریگا حتی از دیدگاه نظامی ناب تا چه حد موفقیت آمیز بود. ضایعاتی که بر دشمن وارد آمده شامل سه کشته و احتمالاً ۵ تا ۱۰ مجروح است. ضایعات ما تنها دو تن است که احتمالاً مجروح شده و نتیجتاً دستگیر گردیدند. غنائم ما دو تن از رهبران انقلابی اند که از زندان آزاد شده‌اند. به راستی که این یک پیروزی درخشان است!! این یک پیروزی واقعی است که در نبردی با دشمن تا دندان مسلح کسب شد. این کار دیگر یک توطئه بر علیه افرادی منفور، یک عمل انتقام جویانه یا عصیان نیست، «ارباب» صرف نیست - خیر، این سرآغاز عملیاتی‌هایی به وسیله داوطلبان ارتش انقلابی بود که به صورتی همه جانبه تدارک دیده شده و تفکر و تفحص کامل درباره آن انجام گرفته بود، و با توجه به تناسب نیروها طرح ریزی شده بود. تعداد نفرات هر یک از دستجات داوطلبان را که بین ۲۵ تا ۷۵ نفر است می

توان در هر یک از شهرهای بزرگ و غالباً در حومه شهرهای بزرگ به صدها تن [چندین دوجین] افزایش داد. صدها تن از کارگران به آنان خواهند پیوست؛ تنها آغاز تبلیغات وسیع و همه جانبه درباره این ایده ضرورت دارد، چنین دستجاتی از داوطلبان [ارتش انقلابی] را تشکیل دهید، آنان را با هر نوع اسلحه ممکن، از کارد گرفته تا رولور و بمب، مسلح کنید، و به آنان تمرین و آموزش نظامی دهید.

خوشبختانه، آن زمانی که انقلاب را تروریستهای انقلابی منفرد [جدا از توده] «می ساختند»، زیرا مردم انقلابی نبودند گذشته است. بمب دیگر سلاحی برای «بمب گذاران» منفرد نبوده و اکنون به یک اسلحه ضروری برای مردم بدل می گردد. به همراه بهبود کیفی تجهیزات نظامی، تکنیک نبرد خیابانی نیز دگرگون می شود و ضرورتاً نیز باید که چنین گردد. در حال حاضر، ما با تمام وجود (و نیز با هوشیاری تمام) به بررسی و مطالعه چگونگی برپا داشتن و دفاع از باریکادها [سنگرهای خیابانی] مشغولیم. اگر چه این کار قدیمی سودمند است، [با این وجود] ما نباید از جدیدترین پیشرفتهای سلاحهای نظامی غافل گردیم. پیشرفتهای حاصله در کاربرد مواد منفجره، تغییرات و نوآوریهای در استفاده از تفنگ را باعث گردیده است. ژاپنی ها تا حدودی بدین سبب از روسها نیرومندتر بودند زیرا کاربرد مواد منفجره را به مراتب بهتر از روسها می دانستند. کاربرد گسترده مواد منفجره قوی یکی از ویژگیهای بارز جنگ اخیر بود. و ژاپنی ها که امروزه در سراسر دنیا به عنوان متخصصین در امور نظامی شناخته می شوند، اینک بمب دستی را بکار گرفته اند که با چنان تأثیر مثال زدنی بر علیه پورت آرتور مورد استفاده شان قرار گرفت. بگذار ما از ژاپنی ها بیاموزیم! بگذار از شکستهای مرگباری که در تلاش برای حمل و نقل مقادیر زیاد سلاح نهفته است نهراسیم. هیچ شکستی نمی تواند نیروی کسانی را تحلیل برد که می بینند و حس می کنند که چگونه با طبقه انقلابی پیوند محکمی دارند و درک می کنند که اکنون حقیقتاً تمامی مردم برای دفاع از اهداف بلاواسطه خویش بپا خواسته اند. بمبها را می توان در هر جا و در همه جا ساخت. اکنون در روسیه، بمب در مقیاسی وسیع تر از آنچه که هر یک از ما می داند ساخته می شود (و هر یک از اعضاء سازمان سوسیال دمکرات بی تردید بیش از یکی از این گونه کارگاهها را می شناسد). بمبها در مقیاسی بس بزرگتر از آنچه پلیس خبر دارد تولید می شود (و بدون شک پلیس بیش از انقلابیون وابسته به هر یک از سازمانهای مختلف، اطلاعات دارد). هیچ نیروئی قادر به مقاومت در برابر داوطلبان ارتش انقلابی مسلح به بمب نیست، داوطلبانی که در یک شب مناسب، چندین حمله مشابه آنچه در ریگا روی داد را، بطور همزمان به انجام خواهند رساند، حملاتی که - و مهمترین و آخرین شرط اینست - با قیام صدها هزار تن از کارگرانی که نهم ژانویه «مسالمت آمیز» را فراموش نکرده اند و مشتاقانه در انتظار فرا رسیدن یک نهم ژانویه مسلحانه می باشند، پشتیبانی خواهند شد.

سیر اوضاع و احوال در روسیه، آشکارا بدان سوی پیش می رود. به گزارشاتی که در روزنامه های قانونی درباره کشف بمب در چمدان مسافران عادی کشتی منتشر شد، توجه کنید. اخبار درباره صدها حمله به پلیس و ارتش، شمار زیاد کشته شدگان و تعداد مجروحین در طی دو ماه گذشته را مطالعه کنید. حتی خبرنگاران نشریه خائن بورژوائی، اسوبوژدینه، که این چنین سخت در کار محکوم کردن «دیوانگی» و «جنایتبار» بودن قیام اند، می پذیرند که رویدادهای حزن انگیز، هرگز تاکنون چنین قریب الوقوع نبوده است.

پیش به سوی کار رفقا! بگذارید هر یک بر سر پست خود بایستیم! بگذار هر محفل کارگری به یاد بسپارد که رویدادهای هر روز می توانند آنچنان باشند که شرکت برجسته و فعال آن محفل کارگری در نبرد نهائی و تعیین کننده را طلب نماید.

پرولتاری شماره ۱۵
۲۶ (۱۳) سپتامبر ۱۹۰۵
مجموعه آثار جلد ۹ صفحات ۸۵ - ۲۸۳

توضیح :

۱- سرگئی - گراند دوک سرگئی الکساندروویچ رومانف، عموی تزار، فرماندار کل مسکو و یکی از ارتجاعی ترین نمایندگان حکومت مطلقه تزاری. در ۴ (۱۷) فوریه ۱۹۰۵ به وسیله کالیف، یک سوسیالیست انقلابی (اس - آر) ترور شد.

به کمیته رزمی کمیته سن پترزبورگ

۱۶ اکتبر ۱۹۰۵

رفقای عزیز،

از ارسال مدارک زیر بسیار متشکرم (۱) گزارش کمیته رزمی (۲) یادداشتی درباره سازماندهی تدارکات برای قیام (۳) یک طرح از تشکیلات. من پس از خواندن این مدارک، وظیفه خود می دانم که برای تبادل نظر رفیقانه، مستقیماً با کمیته رزمی تماس بگیرم. نیازی به گفتن ندارد که من قضاوت در مورد وجه عملی موضوع را به عهده نمی گیرم؛ تردیدی نیست که هر آنچه در این شرایط سخت و دشوار حاکم بر روسیه، امکان پذیر باشد، انجام می گیرد. با این وجود، قضاوت بر اساس مدارک نشان می دهد تمامی امور در معرض تهدید انحطاط و تباهی بر اثر تبدیل شدن به کارهای اداری قرار دارند. تمامی این برنامه‌ها، کلیه این طرحهای تشکیلاتی کمیته رزمی این احساس را در من برمی انگیزد که از قواعد و دستور العمل‌های غیرضروری [فرمالیته] اداری استفاده می شود - رک و صریح بودم را ببخشید، امیدوارم که مرا به عیب جوئی متهم نکنید. طرحها و مجادلات و مباحثات پیرامون عملکردهای کمیته رزمی و حقوق آن، آن هم درباره چنین موضوعی، از کمترین ارزش برخوردار است. آنچه مورد نیاز است انرژی و جدیت پر جنب و جوش و باز هم انرژی است. این مرا به وحشت می اندازد - به شما قول می دهم - این مرا به وحشت می اندازد که ببینم پیش از شش ماه است که درباره بمبها بحث و گفتگو می شود ولی هنوز یک بمب هم ساخته نشده است! و این بیشترین چیزی است که می توان از آدمهایی که تنها حرف می زنند آموخت ... به سراغ جوانان بروید آقایان! این تنها راه علاج است! در غیر این صورت - به شما قول می دهم - کار از کار خواهد گذشت (و همه چیز گواهی این را می دهد)، و شما می مانید و یادداشتهای «عالمانه»، طرحها و نقشه‌ها، جدولها، برنامه‌ها و دستور العمل‌های پرشکوه، ولی بدون یک تشکیلات، بدون یک آرمان زنده. به سراغ جوانان بروید، جوخه‌های رزمی را بی درنگ در هر جا، در میان دانشجویان و به ویژه در میان کارگران و غیره و غیره تشکیل دهید. بگذار گروههای متشکل از ۳، ۱۰، ۲۰ نفر یا غیره، بی درنگ متشکل گردند. بگذار آنها به بهترین وجه ممکنه خود را مسلح سازند،

خواه با رولور، کارد و خواه با تکه‌ای پارچه آغشته به نفت برای آتش زدن و غیره. بگذار این دستجات بی درنگ رهبران خود را انتخاب کنند و تا آنجا که ممکن است با کمیته رزمی کمیته سن پترزبورگ تماس برقرار کنند. شما هیچ گونه تشریفات [فرمالیته] را خواستار نباشید و محض رضای خدا، تمام این طرحها را فراموش کنید و همه «عملکردها، حقوق و امتیازات» را به درک بفرستید. از عضویت در حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه یک شرط مطلق نسازید - چنین کاری یک درخواست ابلهانه برای یک قیام مسلحانه است، از تماس با هر گروه اگر حتی متشکل از ۳ نفر باشد، امتناع نورزید، تنها این شرط واحد را قائل شوید که آن گروه باید از جنبه جاسوسی برای پلیس قابل اعتماد بوده و برای نبرد با سربازان تزاری آماده باشد. بگذار گروهها به ح.ک.س.د.ر. بیوندند و یا اگر خود مایلند با ح.ک.س.د.ر. همکاری نمایند، چنین چیزی به راستی با شکوه خواهد بود. ولی [با این وجود] من پافشاری را در این امر اشتباه می دانم.

نقش کمیته رزمی کمیته سن پترزبورگ باید یاری رساندن به این داوطلبان ارتش انقلابی، ارائه خدمات بمثابه یک «دفتر» برای برقراری تماس و امثالهم باشد. هر داوطلب با شور و اشتیاق تمام خدمات شما را خواهد پذیرفت ولی اگر شما کار را در چنین امر مهمی با طرحها و با سخن گفتن درباره «حقوق» کمیته رزمی آغاز نمایید، هدف را در تمامیتش به انحطاط خواهید کشید، من به شما اطمینان می دهم که با اینکار، هدف را به صورتی جبران ناپذیر به انحطاط می کشانید.

شما باید تبلیغات را در مقیاسی وسیع به پیش برید. بگذار ۵ یا ۱۰ نفر بین محفل های مطالعاتی صدها کارگر و دانشجو، هر هفته بچرخند [از این محفل به آن محفل بروند] و به هر جا که امکان نفوذ دارد نفوذ کنند، و در هر جا [هر محفل] یک طرح روشن، مختصر، بلاواسطه و ساده را پیشنهاد نمایند: گروههای رزمی را بی درنگ سازمان دهید، به بهترین وجه ممکن خود را مسلح کنید، و با تمام توان و نیروی خود فعالیت نمائید، ما به هر طریقی که بتوانیم شما را یاری خواهیم داد ولی در انتظار کمک ما نباشید، خودتان دست به عمل بزنید.

موضوع اصلی در چنین مطلبی، ابتکار [خلاقیت] توده گروههای کوچک است. آنها از پس هر کاری برمی آیند. بدون آنان سراپای کمیته رزمی شما هیچ است. من آماده‌ام که کارایی فعالیت کمیته رزمی را بر اساس تعداد این گروههای رزمنده که کمیته با آنها در تماس است، ارزیابی کنم. اگر در طی یک یا دو ماه، کمیته رزمی، دست کم ۲۰۰ یا ۳۰۰ گروه رزمی در سن پترزبورگ نداشته باشد، آن وقت می توان آن را یک کمیته رزمی مرده دانست. باید که آن کمیته رزمی را به خاک سپرد. اگر این کمیته نتواند در زمان پر جوش و خروشی همانند زمان فعلی، یکصد و یا دویست گروه را گرد آورده و آرایش دهد، آنگاه حقیقتاً باید آنرا فرسنگها دور از زندگی واقعی دانست.

مبلغین باید دستورالعمل های مختصر و ساده‌ای از چگونگی ساختن بمبها را در اختیار هر گروه قرار دهند، نوع کار را به شیوه‌ای مقدماتی برای آنان تشریح نمایند و سپس همه چیز را به عهده خود گروهها بگذارند. جوخه‌ها باید بی درنگ آموزشهای نظامی را با دست زدن فوری به عملیات، فوراً آغاز نمایند. برخی از آنها می توانند فوراً وظیفه کشتن یک جاسوس یا انهدام یک ایستگاه پلیس [کلانتری] را به عهده گیرند و بعضی دیگر حمله به یک بانک برای تأمین منابع مالی قیام و دیگران می توانند به تمرینهای نظامی و یا تهیه نقشه اماکن و غیره بپردازند. ولی عمده ترین مطلب اینست که آموزش باید بی درنگ از عمل [پراتیک] واقعی آغاز گردد: ترس و وحشتی از این حملات آزمایشی به خود راه ندهید. البته ممکن است آنان به جاده تباهی افراط

کشیده شوند، ولی این زیانهای فرداست، در حالیکه زیانهای امروز منفعل بودن ما، روحیه مکتبی بودن ما، فقدان تحرک عالمانه ما و وحشت ناشی از پیروی ما از ابتکارات و خلاقیتها است. اگر آموختن تنها از راه مضروب کردن پلیس امکان پذیر است بگذار هر گروه از این طریق بیاموزد: شمار قربانیان دشمن به مراتب بیش از تلفات ما خواهد بود و این مبتنی بر این واقعیت است که این کار صدها تن از رزمندگان پرتجربه را آموزش خواهد داد، رزمندگانی که فردا، صدها هزار نفر را رهبری خواهند نمود.

رفقا، درود و تهنیت گرم مرا بپذیرید، کامیابی شما را آرزو می کنم. من مایل نیستم دیدگاههای خود را بر شما تحمیل کنم لیکن این را وظیفه خود می دانم که **پیشنهادات و نصایح** خود را به شما ارائه دهم.

ارادتمند شما

لنین

نخستین بار در ۱۹۲۶ در مجموعه آثار و مقالات لنین جلد ۵ به چاپ رسید.
مجموعه آثار جلد ۹ صفحات ۴۶ - ۳۴۴

کنگره سوم حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه

پیش نویس قطعنامه درباره نظر حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه نسبت به قیام مسلحانه

۱- از آنجا که پرولتاریا، به واسطه موضع و مقام خود، مهم ترین و پیگیرترین طبقه انقلابی است، بنابراین برای ایفاء نقش رهبری و هدایت جنبش انقلابی دمکراتیک عمومی در روسیه، فراخوانده می شود؛

۲- از آنجا که تنها اجراء این نقش در طی انقلاب، بهترین موضع را برای پرولتاریا جهت پیگیری مبارزه بعدی برای سوسیالیسم، علیه طبقات متمول روسیه بورژوا - دمکرات در آستانه تولد، تضمین خواهد کرد؛ و

۳- از آنجا که پرولتاریا تنها در صورتی قادر به ایفاء این نقش است که تحت لوای سوسیال دمکراسی متشکل شده و به نیروئی مستقل بدل گردد و همچنین در اعتصابات و تظاهرات با حداکثر یکپارچگی و وحدت ممکنه عمل نماید؛

از اینرو، سومین کنگره حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه اذعان دارد که وظیفه سازماندهی نیروهای پرولتاریا برای مبارزه بلاواسطه علیه اتوکراسی، به وسیله اعتصابات سیاسی توده‌ای و قیام مسلحانه، و همچنین برپا داشتن دستگاہی جهت رهبری و [کسب] اطلاعات، برای نیل بدین منظور، یکی از عمده ترین وظایف حزب در لحظه انقلابی کنونی است؛ به همین دلیل، کنگره مقرر می دارد که کمیته مرکزی و همچنین کمیته‌ها و اتحادیه‌های محلی تدارک برای اعتصاب سیاسی توده‌ای و نیز سازماندهی گروه‌های ویژه‌ای برای تهیه و توزیع اسلحه، تهیه طرحی برای قیام مسلحانه و رهبری مستقیم آن قیام را آغاز نمایند. انجام این

وظیفه می تواند و باید به صورتی پیش رود که نه تنها کمترین زیانی برای کار عام در مورد رشد و گسترش آگاهی طبقاتی پرولتاریا نداشته باشد بلکه برعکس، این فعالیت را مؤثرتر و موفق تر سازد.

نوشته شده در ۱۴ (۲۷) آوریل ۱۹۰۵

پیش نویس قطعه نامه درباره قیام مسلحانه

کنگره، بر اساس تجارب عملی فعالین و بر پایه روحیه توده های طبقه کارگر، تدارک برای قیام را نه تنها شامل تهیه سلاح، تشکیل گروهها و غیره بلکه همچنین گردآوری تجارب با استفاده از دست زدن به عملیات مسلحانه جداگانه، از قبیل حمله دسته های مسلح به پلیس و دستجات سربازان به هنگام انجام گردهم آیی های عمومی، یا حمله به زندانها، ادارات دولتی و غیره را مقرر می دارد. با توجه به اینکه مشخص کردن و تعیین حدود اینگونه عملیات و مناسب ترین زمان اجرای آنها تماماً تحت نظر مراکز محلی حزب و کمیته مرکزی خواهد بود، با در نظر داشتن اینکه صلاحدید و بصیرت رفقا در اجتناب از صرف تلاش بی ثمر بر روی عملیات کوچک و ترورها کاملاً مورد تأیید است، کنگره توجه تمامی سازمانهای حزبی را به ضرورت توجه به حقایق تجربی فوق الذکر جلب می نماید.

نوشته شده در آخر آوریل ۱۹۰۵

نخستین بار در ۱۹۳۱ در مجموعه آثار و مقالات لنین جلد ۱۶ به چاپ رسید.

سخنرانی درباره مسئله قیام مسلحانه

در اینجا اظهار شده است که اصولاً این مسئله به اندازه کافی روشن است. لیکن مطالبی در نوشتجات سوسیال دمکرات به چاپ رسید (مراجعه کنید به ایسکرا شماره ۶۲ و پیشگفتار رفیق آکسلرود در جزوه «یک کارگر») که در صدد است تا نشان دهد که این مسئله آنقدرها هم روشن نیست. ایسکرا و آکسلرود درباره توطئه و دسیسه سخن گفته و اظهار داشته اند که از تخصیص اندیشه و تفکر بیش از حد به مسئله قیام نگران و بیمناک اند. لیکن واقعیات نشان می دهد که تفکر و اندیشه بسیار اندکی در این باره صورت پذیرفته است ... رفیق آکسلرود در پیشگفتار خود بر جزوه «یک کارگر» بر این عقیده است که تنها مسئله یک قیام «توده های غیرمتمدن» می تواند مطرح باشد. رویدادها نشان داده اند که ما نه با یک قیام «توده های غیرمتمدن» بلکه با قیامی از جانب توده های آگاه به مسائل سیاسی، توده هایی که قادر به انجام یک مبارزه سازمان یافته اند، روبرو هستیم. سراسر تاریخچه سال گذشته اثبات کرده است که ما به اهمیت و ناگزیر بودن قیام کم بها داده بودیم. باید به جنبه های عملی موضوع توجه شود. در این رابطه، تجارب

اشخاصی که درگیر کارهای عملی بوده‌اند و تجارب کارگران سن پترزبورگ، ریگا و قفقاز از اهمیتی استثنائی برخوردار است. بنابراین می‌خواهم پیشنهاد کنم که رفقا تجارب خود را برایمان بازگو کنند، و اینکه بجای بحثهای آکادمیک به بحثهای عملی بپردازیم. ما باید به تحقیق درباره روحیه پرولتاریا بپردازیم - اینکه آیا کارگران خود را آماده برای مبارزه و رهبری مبارزه می‌بینند یا نه. ما باید این تجارب کار جمعی را جمع بندی کنیم، تجاربی که تاکنون هیچگونه نتایج عام از آن استخراج نگردیده است.

۱۵ (۲۸) آوریل ۱۹۰۵

سخنرانی درباره مسئله قیام مسلحانه

در طی بحثها و گفتگوها، مسئله [قیام] در سطحی عملی مطرح گردید: روحیه توده‌ها چگونه است؟ رفیق لسکف (۱) به درستی اظهار داشت که این روحیه دارای تحولاتی است. ولی رفیق ژارکف نیز درست می‌گوید که ما باید این واقعیت را در نظر داشته باشیم که قیام، علیرغم آنچه ما درباره‌اش فکر کنیم، ناگزیر انجام می‌پذیرد. حال این مسئله مطرح می‌شود که آیا هیچگونه تفاوتی بین قطعنامه‌های ارائه شده وجود دارد یا نه. من به هیچ وجه تفاوتی در آنها نمی‌بینم. اگر چه مرا به چشم یک رئیس سخت گیر نگاه می‌کنند، با این وجود، سعی خواهم کرد تا این دو قطعنامه را آشتی داده و همسو نمایم - من تطبیق و آشتی دادن آنها را به عهده خواهم گرفت. من چیزی علیه ترمیمات قطعنامه رفیق وئینف ندارم. و هیچ چیز غیر اصولی نیز در ترمیمات قطعنامه مذکور نمی‌بینم. شرکت بسیار فعال [در قیام]، ضرورتاً به معنای هژمونی نیست. من فکر می‌کنم که رفیق میخائیلوف به صورت مثبت تری عقایدش را بیان کرد، او بر هژمونی تأکید می‌ورزد و در شرایط مشخص نیز بر این نکته پافشاری می‌نماید. شکی نیست که پرولتاریای انگلیس در راه برقراری یک انقلاب سوسیالیستی است، ولی ناتوانی پرولتاریای انگلیس در برپائی این انقلاب در زمان کنونی که به واسطه فقدان تشکیلات سوسیالیستی و فاسد شدن این طبقه توسط بورژوازی می‌باشد نیز غیرقابل انکار است. رفیق وئینف نیز همان تفکر را بیان می‌کند: فعالانه ترین شرکت بدون تردید تعیین کننده ترین [در قیام] است. اینکه آیا تصمیم گیری در مورد سرنوشت انقلاب به دست پرولتاریا خواهد بود یا نه - چیزی است که هیچکس ابداً قادر به اثباتش نیست. این عقیده درباره نقش رهبری همانند نظر قبلی، حقیقت دارد. در قطعنامه رفیق وئینف، کلمات با دقت بیشتری در کنار هم قرار داده شده‌اند. سوسیال دمکراسی می‌تواند قیام را سازمان دهد و شاید حتی بتواند عامل تعیین کننده در قیام باشد، ولی اینکه آیا سوسیال دمکراسی دارای نقش رهبری خواهد بود یا نه را نمی‌توان از پیش معلوم کرد، این [داشتن نقش رهبری] به قدرت و همچنین تشکیلات پرولتاریا بستگی خواهد داشت. ممکن است خرده بورژوازی سازمان یافته تر بوده و ثابت شود که سیاستمداران این طبقه، برتر و کارآزموده تر [از پرولتاریا] می‌باشند. رفیق وئینف هوشیارتر است: او می‌گوید: «شاید شما قادر به انجام آن باشید»، در حالیکه رفیق میخائیلوف می‌گوید: «شما انجامش خواهید داد». پرولتاریا ممکن است بتواند سرنوشت قیام را تعیین کند [نقش تصمیم گیرنده داشته باشد] ولی این چیزی است که نمی‌توان قاطعانه ادعا و اثبات نمود. رفقا میخائیلوف و سوسنوفسکی در

خرده گیریهایشان از رفیق وئینف، آنجا که به او می گویند: «پیش از جنگ روی غنائم حساب نکن»، همان اشتباه را می کنند.

وئینف می گوید: «این برای تضمین [کارها] لازم است»، میخائیلوف و سوسنوفسکی می گویند: «لازم و کافی». در رابطه با سازماندهی گروههای ویژه رزمی، می توانم بگویم که من آنها را ضروری می دانم. تشکیل آنها نباید ما را به وحشت اندازد.

۱۶ (۲۹) آوریل ۱۹۰۵

توضیح :

۱- لسکف - ن. و. رومانف، نماینده‌ای از کمیته شمالی، افراد دیگری که در سخنرانی از آنها نام برده شده: ژارکف - م. س. لشچینسکی، نماینده از طرف کمیته یکاترینوسلاو، میخائیلوف - د. س. پوستولوفسکی، نماینده‌ای از کمیته شمال غربی، سوسنوفسکی - و. آ. دسینتسکی نماینده کمیته نیژنی نووگروود.

قطعه‌نامه درباره قیام مسلحانه (۱)

۱- از آنجا که پرولتاریا، به واسطه موضع و مقام خود مهم ترین و تنها طبقه انقلابی پیگیر است، بنابراین برای ایفاء نقش رهبری در جنبش انقلابی دمکراتیک عمومی در روسیه فراخوانده می شود؛

۲- از آنجا که این جنبش، در زمان کنونی به ضرورت یک قیام مسلحانه رسیده است؛

۳- از آنجا که پرولتاریا ناگزیر به فعالانه ترین وجهی در این قیام شرکت خواهد جست، به گونه‌ای که سرانجام انقلاب در روسیه را تعیین خواهد کرد؛

۴- از آنجا که پرولتاریا تنها در صورتی قادر به ایفاء نقش رهبری در این انقلاب می باشد که در یک نیروی واحد و مستقل سیاسی تحت لوای حزب کارگر سوسیال دمکرات، حزبی که مبارزات این طبقه را هم در زمینه ایدئولوژیک و هم در عرصه عمل هدایت می کند، متحد گردد؛ و

۵- از آنجا که تنها ارائه چنین نقشی از جانب پرولتاریا، سودمندترین شرایط را برای این طبقه به منظور مبارزه جهت تحقق سوسیالیسم علیه طبقات متمول در روسیه بورژوا - دمکرات، تضمین خواهد کرد؛

بنابراین، سومین کنگره حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه، اذعان می نماید که وظیفه سازماندهی پرولتاریا برای مبارزه بلاواسطه علیه حکومت استبدادی، با توسل به قیام مسلحانه، یکی از عمده ترین و نیز مبرم ترین وظایف حزب در لحظه انقلابی کنونی است.

در این رابطه، کنگره مقرر می دارد که کلیه سازمانهای حزبی:

الف) نه تنها اهمیت سیاسی بلکه جنبه‌های عملی تشکیلاتی قیام مسلحانه قریب الوقوع را به وسیله تبلیغ و ترویج برای پرولتاریا تشریح نمایند.

ب) نقش اعتصابات سیاسی توده‌ای را که در آغاز و در طی پروسه قیام می‌تواند اهمیت فراوانی داشته باشد، در تبلیغ و ترویج تشریح نمایند. و

ج) بتوانند ترین گامها را در جهت تسلیح پرولتاریا و همچنین طرح نقشه‌ای برای قیام مسلحانه و رهبری آن بردارند، که برای نیل بدین منظور، باید گروه‌های ویژه‌ای از کارگران حزبی، به هر گونه و در هر زمان که ضروری باشد، تشکیل گردند.

۱۶ (۲۹) آوریل ۱۹۰۵

مجموعه آثار جلد ۸ صفحات ۳۷۴ - ۳۶۸

توضیح :

۱- این سند عنوان نداشت. عنوان این مقاله را انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارائه کرده است.

از مقاله : یک پلانفرم تاکتیکی برای کنگره وحدت حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه

قیام مسلحانه

از آنجا که :

۱- تمامی تاریخچه انقلاب دمکراتیک کنونی در روسیه به ما نشان می‌دهد که، جنبش در کلیت، پیوسته به سوی اشکال قاطع تر و تعرضی تر مبارزه علیه حکومت مطلقه پیش می‌رود، اشکالی که به طرز فراینده‌ای خصلت توده‌ای به خود گرفته و سراسر کشور را بر می‌انگیزد؛

۲- اعتصاب سیاسی در اکتبر، که دوما بولیگین را درهم شکست، حکومت استبدادی را مجبور به اعلام اصول آزادی سیاسی نمود، و قدرت غول آسای پرولتاریا و توانائی این طبقه را برای دست زدن به عمل به صورتی یکپارچه و فراگیر [سراسری]، به رغم تمام نارسائی‌های تشکیلاتی طبقاتی اش، به نمایش درآورد؛

۳- با رشد باز هم بیشتر جنبش، ثابت شد که اعتصاب عمومی مسالمت آمیز کافی نبوده و توسل به آن شیوه از مبارزه، نمی‌توانست راهی برای دستیابی به اهداف مورد نظر باشد و [نتیجتاً] پراکندگی نیروهای پرولتاریا را باعث گردید؛

۴- در ماه دسامبر، تمامی جنبش انقلابی با نیروی اصلی خود به قیام مسلحانه روی آورد، زمانی که نه تنها پرولتاریا بلکه نیروهای جدیدی متشکل از تهیدستان شهری و دهقانان نیز سلاح برگرفتند تا به دفاع از آزادی‌هایی که مردم به دست آورده بودند در برابر تجاوزات حکومت ارتجاعی برخیزند؛

۵- قیام دسامبر، تاکتیکهای جدید سنگربندی خیابانی را به منصفه ظهور رساند و بطور کلی این مطلب را اثبات نمود که مبارزه مسلحانه علنی مردم، حتی علیه دستجات نظامی مدرن امکان پذیر است؛

۶- به واسطه استقرار یک دیکتاتوری نظامی و پلیسی، علیرغم وعده و وعید درباره قانون اساسی، توده‌های مردم به طرز فزاینده‌ای به ضرورت پیکار برای دستیابی به قدرت واقعی، قدرتی که مردم انقلابی تنها در یک نبرد رویاروی با نیروهای حکومت مطلقه قادر به کسب آن می‌باشند، آگاه می‌شود؛

۷- حکومت مطلقه با استفاده از نیروهای نظامی خود برای سرکوب مسلحانه مردم، همان مردمی که نیروهای نظامی بخشی از آنها را تشکیل می‌دهند، با عدم اجراء اصلاحات فوری نظامی که تمامی عناصر صادق ارتشی خواستار آنند، با گام بر نداشتن جهت بهبود شرایط نامطلوب افسران و سربازان ذخیره، و با پاسخ دادن به درخواستهای سربازان و ناویان تنها با شدت بخشیدن به سختگیریهایی پلیس و امور سربازخانه، نیروهای نظامی خود را تضعیف کرده و روحیه آنان را در هم می‌شکند؛

ما بر این عقیده‌ایم و پیشنهاد می‌کنیم که کنگره [با موارد زیر] موافقت نماید:

۱- در زمان کنونی، قیام مسلحانه نه تنها شیوه ضروری مبارزه برای آزادی بلکه همچنین مرحله‌ای است که جنبش حقیقتاً بدان رسیده است، گامی است که از نظر رشد و تشدید یک بحران سیاسی جدید، گذار از اشکال تدافعی به اشکال تعرضی مبارزه مسلحانه را، آغاز می‌کند؛

۲- در مرحله کنونی جنبش، اعتصاب سیاسی عمومی نباید بیش از یک شیوه کمکی مبارزه در رابطه با قیام بوده و [نباید] شیوه‌ای مستقل برای مبارزه به شمار آید، بنابراین تعیین زمان اعتصاب و انتخاب مکان و صنایع مورد نظر برای برپا داشتن چنین اعتصابی، ترجیحاً باید منوط به زمان و چگونگی شکل اصلی مبارزه، یعنی قیام مسلحانه باشد؛

۳- حزب در فعالیت تبلیغی و ترویجی خود باید توجه خاصی به تجارب عملی قیام دسامبر مبذول داشته و اهمیت این قیام را از نظر نظامی مورد بررسی قرار داده، و درسهای عملی برای آینده از آن استخراج نماید؛

۴- تلاش و کوشش باز هم بیشتری باید برای تشکیل جوخه‌های رزمی، بهبود سازماندهی آنها و تأمین انواع اسلحه برای جوخه‌ها بکار گرفته شود؛ و همانطور که تجربه می‌گوید، نه تنها تشکیل جوخه‌های رزمی حزبی بلکه همچنین ایجاد جوخه‌های متحد با حزب و نیز جوخه‌های کاملاً غیرحزبی، ضرورت دارد؛

۵- باید کار در میان نیروهای مسلح افزایش یابد، با توجه به این مطلب که تنها وجود نارضائی در میان نیروهای ارتش برای موفقیت جنبش کافی نیست، بلکه همچنین رسیدن به توافق بلاواسطه با عناصر دمکرات انقلابی سازمان یافته در نیروهای مسلح به منظور اجرای عملیات تعرضی قاطعانه علیه حکومت، لازم است؛

۶- با توجه به جنبش دهقانی رشد یابنده، که ممکن است در آینده‌ای بسیار نزدیک، به یک قیام منظم بدل گردد، شایسته است در زمینه تلفیق حرکت‌های کارگران و دهقانان، به منظور سازماندهی عملیات رزمی حتی الامکان مشترک و همزمان آنان، به فعالیت پرداخته شود.

عملیات رزمی چریکی

از آنجا که :

۱- از قیام دسامبر تاکنون، به ندرت در ناحیه‌ای از روسیه خصومت‌ها تماماً پایان پذیرفته است، خصومت‌هایی که مردم انقلابی آنرا به شکل حملات چریکی پراکنده و گاه بیگانه بر دشمن، از خود نشان می‌دهند؛

۲- این عملیات چریکی که به هنگام رویارویی نیروهای متخاصم و نیز در زمانی که سرکوب نظامی موقتاً به پیروزی می‌رسد عملیاتی اجتناب‌ناپذیرند، به منظور پراکنده ساختن و برهم زدن تشکل نیروهای دشمن، به مرحله اجرا درمی‌آیند و راه را برای عملیات مسلحانه توده‌ای و علنی در آینده هموار می‌سازند؛

۳- این عملیات از این نظر که کسب تجارب رزمی و آموزش نظامی را برای جوخه‌های رزمی ممکن می‌سازد نیز ضروری است، چرا که در طی قیام دسامبر، در بسیاری از مناطق، این جوخه‌ها ثابت کردند که برای انجام وظایف جدیدشان آمادگی ندارند؛

ما بر این عقیده‌ایم و پیشنهاد می‌کنیم که کنگره با موارد نیز موافقت نماید:

۱- حزب باید عملیات رزمی چریکی جوخه‌های رزمی وابسته به خود و یا متحد با حزب را، اصولاً، بمثابه عملیاتی مجاز و مقتضی در دوره کنونی، به شمار آورد؛

۲- خصلت این عملیات رزمی چریکی باید با توجه به وظیفه آموزش رهبران توده‌های کارگران در زمان قیام و نیز وظیفه کسب تجارب در زمینه هدایت عملیات تعرضی و شبیخونهای نظامی، تنظیم گردد؛

۳- مهم‌ترین هدف فوری این عملیات، انهدام حکومت، دستگاههای پلیس و ارتش، و برپائی مبارزه‌ای بی‌امان علیه سازمانهای فعال باندهای سیاه، که در برابر مردم به قهر متوسل شده و مردم را مرعوب می‌کنند، است؛

۴- اینگونه عملیات رزمی برای مصادره منابع مالی متعلق به دشمن یعنی حکومت استبدادی، به منظور تأمین نیازهای قیام، مجاز می‌باشد، با بذل توجه خاص بدین مطلب که در این گونه عملیات تا حد ممکن خسارات وارده به منافع مردم باید ناچیز و کم باشد؛

۵- عملیات رزمی چریکی باید تحت کنترل حزب رهبری گردد و علاوه بر آن، اجرای عملیات باید به گونه‌ای باشد که از اتلاف نیروهای پرولتاریا جلوگیری کرده و وضعیت جنبش طبقه کارگر و روحیه توده‌های وسیع هر محل معین را در نظر داشته باشد.

منتشره در پارتینیه ایزوسیستا شماره ۲

۲۰ مارس ۱۹۰۶

مجموعه آثار جلد ۱۰ صفحات ۱۵۴ - ۱۵۱

تبلیغات ضد نظامی گرائی و اتحادیه‌های کارگران جوان سوسیالیست

به یاد می‌آوریم که کنگره بین‌المللی سوسیالیستی در اشتوتگارت، مسئله نظامی گرائی [میلیتاریسم] و در رابطه با آن، مسئله تبلیغات ضد نظامی گرائی را مورد بحث قرار داد. در

بخشی از قطعنامه‌ای که در این زمینه به تصویب رسید آمده است که کنگره، «یاری رساندن به پرورش جوانان طبقه کارگر با روح برادری انترناسیونالیستی و سوسیالیسم، و آغشتن کامل آنان به آگاهی طبقاتی» را وظیفه‌ای برای طبقه کارگر می‌داند. کنگره این وظیفه را بمثابة وثیقه‌ای برای متوقف ساختن استفاده از ارتش به عنوان ابزاری کور [بی اختیار] در دست طبقات حاکم می‌داند، ابزاری که آنان هر طور که مناسب بدانند به کارش می‌گیرند و در هر زمان که بخواهند قادرند آن را علیه مردم هدایت کنند.

پیش برد تبلیغات در میان سربازانی که فعالانه به خدمت مشغول اند [سربازان کادر]، بسیار دشوار و برخی اوقات تقریباً ناممکن است. زندگی در سربازخانه، نظارت و اعمال کنترل شدید و خشک و به ندرت خارج شدن از سربازخانه، ارتباط سربازان را با دنیای خارج به شدت دشوار می‌سازد؛ انضباط نظامی و تف انداختن و واکس زدن‌های بی‌هوده، سربازان را کودن و ابله بار می‌آورد. فرماندهان ارتش، برای کوبیدن و طرد «یاوه‌هایی» که «آدمهای سرکش» عنوان می‌کنند، دست به هر کاری می‌زنند تا سربازان را از هر گونه اندیشه برخلاف مقررات و هر گونه احساسات بشری تهی سازند و در عوض یک حس اطاعت کورکورانه و یک نفرت بیرحمانه بی‌تعقل نسبت به دشمنان «داخلی» و «خارجی» را در آنان القاء نمایند ... نزدیک شدن به یک سرباز منفرد، نادان و تحمیق شده‌ای که از هموعان خود منفرد و مجزا شده و مغزش انباشته از وحشیانه ترین دیدگاهها درباره هر گونه مطالبی است، به مراتب دشوارتر از برخورد با مردان جوانی است که با خانواده و دوستان خود زندگی کرده و به واسطه منافع مشترک، پیوند نزدیکی با آنان دارند. تبلیغات ضد نظامی گرائی در میان کارگران جوان، در همه جا نتایج بسیار درخشانی داشته است. این مطلب اهمیت بسیار زیادی دارد. کارگری که وارد ارتش می‌شود، اگر یک سوسیال دمکرات برخوردار از آگاهی طبقاتی باشد، پشتیبان ضعیفی [نامطمئنی] برای حکومت به شمار می‌آید.

اتحادیه‌های کارگران جوان سوسیالیست، در تمامی کشورهای اروپائی وجود دارند. در برخی از کشورها، مثلاً، بلژیک، اتریش و سوئد، این اتحادیه‌ها، سازمانهای بزرگ مقیاسی اند که فعالیتهای مسئولانه حزبی را به انجام می‌رسانند. البته، هدف اصلی اتحادیه‌های جوانان خودآموزی و کسب یک جهان بینی منسجم و روشن سوسیالیستی است. با این وجود، اتحادیه‌های جوانان، اجرای کارهای عملی را نیز به عهده می‌گیرند. آنان برای بهبود شرایط کارآموزان مبارزه می‌کنند و در جهت حمایت از کارآموزان در برابر استثمار نامحدود کارفرمایان تلاش می‌ورزند. اتحادیه‌های کارگران جوان سوسیالیست حتی زمان بیشتری از فعالیت و توجه خود را به تبلیغات ضد نظامی گرائی اختصاص می‌دهند.

برای این منظور، آنان سعی در برقراری رابطه محکمی با سربازان جوان می‌نمایند. این کار به شیوه زیر انجام می‌پذیرد. پیش از آنکه کارگری جوان به ارتش بپیوندد، عضو یک اتحادیه بوده و حق عضویت می‌پردازد. هنگامی که وی به ارتش پیوست، اتحادیه، ارتباطش را با او همچنان حفظ کرده و مبلغ مختصری را بطور منظم برای وی ارسال می‌دارد (در فرانسه به این مبلغ «پول توجیبی سرباز» می‌گویند)، و این اگر چه مبلغ ناچیزی است لیکن اهمیت بسیار زیادی برای سرباز دارد. و سرباز نیز به نوبه خود متعهد می‌گردد که اتحادیه را مرتباً در جریان تمامی رویدادهای سربازخانه‌اش قرار داده و عقاید خود را برای آنها ارسال دارد [بنویسد]. بدین ترتیب، حتی پس از آنکه کارگر جوان به ارتش پیوست و سرباز شد، باز هم ارتباط و پیوند خود را با اتحادیه‌ای که در آن عضویت داشت قطع نمی‌کند.

همیشه سعی بر این بوده است که محل خدمت سرباز تا حد ممکن از خانه‌اش دور باشد. این کار بدین منظور انجام می‌گرفته است که از ایجاد پیوند و ارتباط بین سرباز و ساکنین محلی به واسطه هر گونه منافعی جلوگیری کرده و احساس بیگانگی و غربت را در سرباز به وجود آورند. آنگاه واداشتن آن سرباز به اجرای فرمانها: تیراندازی به مردم، آسانتر است. اتحادیه‌های کارگران جوان تلاش می‌کنند تا همچون پلی بین این بیگانگی سرباز و ساکنین محلی قرار گیرند. اتحادیه‌های جوانان با یکدیگر در ارتباط اند. هنگامی که آن سرباز، عضو سابق یک اتحادیه جوانان در منطقه بومی خود، به یک شهر غریب وارد می‌شود، از طرف اتحادیه محلی به ملاقاتش می‌آیند و به وی خوش آمد می‌گویند و بدین ترتیب او بی‌درنگ در دایره منافع محلی قرار می‌گیرد و با هر شیوه ممکن به او کمک می‌شود. از آن پس، او دیگر یک تازه وارد و یا یک غریبه نیست. به علاوه او درمی‌یابد که در صورت بروز هر گونه پیشامد ناگوار، مورد حمایت قرار گرفته و کمک دریافت خواهد داشت. و دانستن این مطلب بر شجاعت وی می‌افزاید، به رفتار خود در سربازخانه اطمینان بیشتری پیدا می‌کند و در به پاخواستن برای حقوق خود و شخصیت انسانی خویش مصمم تر و استوارتر می‌گردد.

اتحادیه‌های جوانان به واسطه داشتن پیوندهای نزدیک با سربازان جوان قادر به انجام تبلیغات گسترده ضد نظامی گرائی در میان سربازان می‌باشند. این کار عمدتاً با کمک آثار ادبی ضد نظامی گرائی که به وسیله اتحادیه‌های جوانان به ویژه در فرانسه، بلژیک، سوئیس، سوئد و غیره، در مقیاس وسیع چاپ و توزیع می‌شود، انجام می‌گیرد. این آثار بسیار متنوع اند: کارت پستالهایی با تصاویری علیه نظامی گرائی، آوازهای نظامی بر ضد نظامی گرائی (بسیاری از این آواها در میان سربازان طرفداران زیادی دارد)، «پرسش نامه مذهبی سربازان» (در فرانسه بیش از ۱۰۰.۰۰۰ نسخه از این پرسش نامه توزیع می‌شد)، انواع مختلف جزوات، نشریات، اعلامیه‌ها، روزنامه‌ها و مجلاتی برای سربازان که هر هفته، هر پانزده روز و هر ماه به چاپ می‌رسند و برخی از آنان مصورند، نشریات **سربازخانه‌ها**، **تازه سرباز**، **سرباز جوان**، **پژو پژو** (Pju Pju) واژه عامیانه‌ای برای تازه سرباز) و **به پیش**، در مقیاسی بسیار وسیع توزیع می‌گردند. مثلاً در بلژیک، هر یک از روزنامه‌های **تازه سرباز** و **سربازخانه‌ها** در ۶۰.۰۰۰ شماره به چاپ می‌رسند. به ویژه در زمان سربازگیری مجلات متعددی منتشر می‌شوند. ویژه نامه‌های روزنامه‌های سربازان از طریق پست به آدرس خانه تمامی تازه سربازان ارسال می‌گردد. آثار و مقالات ضد نظامی گرائی در سربازخانه‌ها به سربازان تحویل می‌گردد و یا در خیابان به دست آنها داده می‌شود، سربازان این نوع مطالب را در قهوه خانه‌ها و در مشروب فروشی‌ها و هر جای دیگری پیدا می‌کنند.

تازه سربازها مورد توجه خاص قرار می‌گیرند. برای آنها یک جشن بدرود [اعزام به خدمت] به راه می‌اندازند. در طی مدت سربازگیری، دسته‌های منظمی در شهر به راه می‌افتند. مثلاً در اتریش، تازه سربازها در حالیکه لباس عزا به تن داشته و مانند شرکت کنندگان در مراسم تدفین، گام برمی‌دارند از میان شهر عبور می‌کنند. در پیشاپیش آنها یک کالسکه زینت شده سرخ در حرکت است. کلیه دیوارها با اعلامیه‌های سرخ رنگی پوشانیده می‌شوند که با کلماتی درشت بر آنها چنین نوشته شده است: «تو به سوی مردم شلیک نخواهی کرد!». به افتخار تازه سربازها میهمانی‌های شبانه‌ای برپا می‌گردد که در آن سخنرانی‌های آتشینی بر ضد نظامی گرائی، ایراد می‌شود. خلاصه اینکه، هر کاری که برای بیدار ساختن و آگاهی تازه سرباز لازم باشد برای اطمینان دادن به وی در برابر نفوذ ایده‌ها و احساسات پلیدی که در سربازخانه‌ها در او القاء می‌شود، انجام می‌گیرد.

این فعالیت سوسیالیستهای جوان، بی ثمر نیست. در بلژیک، تقریباً ۱۵ اتحادیه سربازان در ارتش وجود دارد که عمدتاً وابسته به حزب کارگری سوسیال دمکرات بوده و اتحاد بسیار مستحکمی با یکدیگر دارند. در برخی از هنگ ها، ۲/۳ سربازان، سازمان یافته‌اند. در فرانسه، روحیه ضد نظامی گرائی به شدت رشد یافته است. طی اعتصابات که در دونکیرخن (Dunkirchen)، کروسو (Creusot)، لاگیوی (Loguivi)، مونسو - لو - می (Monso-le-min) روی داد، سربازانی که برای سرکوب اعتصاب کنندگان اعزام گردیدند، همبستگی خود را با کارگران اعلام داشتند ...

هر چه زمان به پیش می رود، تعداد هر چه بیشتری از سوسیال دمکراتها در ارتش جای می گیرند و قابل اطمینان بودن دستجات نظامی، به طرز فزاینده‌ای کاهش می یابد. آنگاه که بورژوازی باید به رویارویی با طبقه کارگر سازمان یافته برخیزد، ارتش از چه کسی حمایت خواهد کرد؟ کارگران جوان سوسیالیست، با تمام شور و شوق و توان جوانی خود در فعالیتند تا ارتش را در جناح مردم قرار دهند.

وپریود، شماره ۱۶

۵ اکتبر ۱۹۰۷

مجموعه آثار جلد ۴۱ صفحات ۲۰۷ - ۲۰۴

میلیشیای کارگری

روزنامه ما [پراودا] در ۱۴ آوریل گزارش یک خبرنگار از کنافینو، ایالت * نیژنی - نووگروود را منتشر ساخت مبنی بر اینکه: «یک میلیشیای کارگری که هزینه آن به عهده مدیریت کارخانجات است، عملاً در تمامی کارخانجات تشکیل شده است.»

ناحیه کنافینو طبق گزارش خبرنگار ما دارای شانزده کارخانه و تقریباً سی هزار کارگر، بدون احتساب کارکنان راه آهن، می باشد. بنابراین، سازماندهی یک میلیشیای کارگری به هزینه سرمایه داران، تعداد قابل توجهی از بزرگترین مؤسسات اقتصادی در ناحیه را دست پاچه و نگران می سازد.

سازماندهی یک میلیشیای کارگری به هزینه سرمایه داران، اقدامی است که اهمیت بسیار زیادی - بدون اغراق می توان گفت که اهمیتی بس عظیم و تعیین کننده - هم از نظر عملی و هم از جنبه اصولی دارد. تا زمانی که این اقدام عمومیت نیافته است و تا زمانی که در سراسر کشور به اجرا در نیامده، انقلاب نمی تواند در امنیت باشد و رشد و گسترش آن ناممکن است.

جمهوریخواهان بورژوا و زمیندار، که پس از درک این مطلب که به هیچ روی دیگر نمی توان بر مردم حکومت کرد جمهوریخواه شده‌اند، در تلاش اند تا یک جمهوری برپا دارند که تا حد امکان سلطنتی باشد، چیزی شبیه آنچه در فرانسه ایجاد شده و ششدرین (Shchedrin) آنرا یک جمهوری بدون جمهوریخواهان نامید(۱).

در حال حاضر که زمینداران و سرمایه داران، نیروی توده‌های انقلابی را درک می‌کنند، مهم ترین چیز برای آنان **حفاظت** از نهادهای اساسی رژیم قدیمی، حفاظت از ابزارهای سرکوب قدیمی: پلیس، بوروکراسی [دستگاه اداری] و ارتش دائمی، می‌باشد. آنان در تلاش اند تا «میلیشیای مردمی» را به سطح یک نهاد از نوع قدیم، کاهش دهند، یعنی، به سطح دسته‌های کوچکی از مردان مسلح منفرد از مردم و تا حد ممکن نزدیک به بورژوازی و تحت کنترل مردانی از میان بورژواها.

برنامه حداقل سوسیال دمکراتها، جایگزین کردن تسلیح همگانی مردم را بجای ارتش دائمی، خواستار می‌شود. با این وجود اکثر سوسیال دمکراتهای رسمی در اروپا و غالب رهبران منشویک‌ها، برنامه حزب را «فراموش کرده‌اند» و یا آنرا کنار گذاشته‌اند و شوونیسیم («دفاع طلبی») را جایگزین انترناسیونالیسم و رفرمیسم را جایگزین تاکتیکهای انقلابی کرده‌اند.

با این وجود در حال حاضر و در لحظه انقلابی کنونی، مسلح کردن عمومی مردم مبرم ترین و ضروری ترین کاری است که باید انجام گیرد. اظهاراتی مبنی بر اینکه، اکنون ما یک ارتش انقلابی داریم، بنابراین نیازی به تسلیح پرولتاریا نیست و یا اینکه اسلحه «کافی» برای مسلح کردن همه موجود نیست، جملگی صرفاً ریاکاری و حقه بازی است. موضوع اینست که هم اکنون و بی درنگ باید سازماندهی یک میلیشیای همگانی را آغاز نمود، بطوری که هر شخص کاربرد اسلحه را حتی در صورت موجود نبودن آن «به مقدار کافی»، بیاموزد، چرا که داشتن اسلحه به مقدار کافی برای مسلح کردن همگان، ابدأ ضروری نیست. یکایک مردم باید چگونگی کاربرد اسلحه را بیاموزند، یکایک مردم باید وابسته به میلیشیائی باشند که جایگزین پلیس و ارتش دائمی خواهد شد.

کارگران، ارتشی را که جدا از مردم باشد نمی‌خواهند، آنچه آنان خواستارند اینست که کارگران و سربازان در میلیشیائی متشکل از تمامی مردم، ادغام شوند.

در صورت تحقق نیافتن این امر، دستگاه سرکوب همچنان باقی خواهد ماند، امروز در خدمت گوچکف و دوستانش، ژنرالهای ضدانقلابی، و فردا در خدمت رادکو دیمیتریف و یا برخی از مدعیان تاج و تخت و سلطنت مردمی، قرار خواهد گرفت.

سرمایه داران اکنون به یک جمهوری نیاز دارند، چرا که در غیر این صورت، قادر به «اداره» مردم نیستند. ولی چیزی که آنها می‌خواهند یک جمهوری «پارلمانی» است یعنی نوعی جمهوری که در آن، دمکراسی به انتخابات دمکراتیک محدود می‌شود، به حق فرستادن افرادی به پارلمان که مارکس زیرکانه درباره شان گفت، افرادی که نماینده مردم و سرکوبگر مردم اند (۲).

اپورتونیستهای سوسیال دمکرات معاصر که شیطان را جایگزین مارکس کرده‌اند، این قانون را از بر کرده‌اند که پارلمانتاریسم «باید بکار گرفته شود» (که کاملاً درست است) ولی فراموش کرده‌اند که آموزش مارکس در رابطه با دمکراسی پرولتاری، بمثابة چیزی [مفهومی] متمایز از پارلمانتاریسم بورژوائی است.

مردم به یک جمهوری نیاز دارند تا توده‌ها را با شیوه‌های دمکراتیک، آموزش داده و تربیت کنند. ما نه تنها به نمایندگی در امتداد خطوط دمکراتیک، بلکه به ساختن تمامی دستگاه دولتی از سر تا بن به وسیله خود توده‌ها، شرکت مؤثر آنان در تمامی گامهای زندگی و نقش فعال توده‌ها در امور مدیریت، نیاز داریم. جایگزین کردن یک تسلیح همگانی مردم، یک میلیشیای همگانی واقعی، بجای ارگانهای سرکوب قدیمی، پلیس، دستگاه اداری، ارتش دائمی، تنها ضامن کشور برای داشتن حداکثر امنیت در برابر احیاء سلطنت بوده و کشور را قادر می‌سازد تا به

صورتی استوار، به گونه‌ای سیستماتیک و قاطعانه به سوی سوسیالیسم پیشروی نماید، و تحقق این نه با «طرح و ارائه» آن از بالا بلکه با برانگیختن توده‌های میلیونی پرولتاریا و نیمه پرولتاریا به هنر اداره دستگاه دولتی، به استفاده از تمامی قدرت دولتی امکان پذیر است.

ارائه خدمات عمومی از طریق یک [نیروی] پلیس که بر مردم مسلط است، از طریق بوروکراتها که با وفاترین خدمتکاران بورژوازی اند و از طریق یک ارتش دائمی که تحت فرماندهی زمینداران و سرمایه داران قرار دارد - این چنین است کمال مطلوب یک جمهوری پارلمانی بورژوازی، که هدف آن دائمی کردن سلطه سرمایه است.

ارائه خدمات عمومی از طریق یک میلیشیای مردمی همگانی واقعی، متشکل از زنان و مردان، میلیشیایی که بخشی از آن می تواند جایگزین بوروکراتها گردد - این به همراه اصل انتخابی بودن مقام [مسئولیت] و قابل تعویض بودن تمامی افسران مردمی، همراه با پرداخت مزد کارشان به آنها، بر طبق [ضوابط دستمزد] پرولتاریا، و نه «طبقه ارباب»، یعنی استانداردهای بورژوائی، چنین است آرمان طبقه کارگر.

این آرمان نه تنها به بخشی از برنامه ما بدل گردیده است، نه تنها جایگاهی در تاریخ جنبش کارگری در غرب، مشخصاً تجربه کمون پاریس کسب کرده است، این آرمان را نه تنها مارکس ارزیابی کرده، مورد تأیید قرار داده، تشریح نموده و پیشنهاد کرده است، بلکه در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷، توسط کارگران روسیه، حقیقتاً به عمل درآمد.

شوراهای نمایندگان کارگران، از نظر اهمیت، از نظر نوع حکومتی که ایجاد می کنند، دقیقاً نهادهایی از همان نوع دمکراسی اند که ارگانهای سرکوب قدیمی را به دور انداخته و راه [تشکیل] یک میلیشیای همگانی را برمی گزینند.

ولی چگونه می توان میلیشیا را همگانی نمود در حالیکه پرولترها و نیمه پرولترها در کارخانجات گرد آمده و در زیر کار طاقت فرسای زمینداران و سرمایه داران خرد می شوند؟ تنها یک راه وجود دارد: سرمایه داران باید هزینه میلیشیای کارگران را بپردازند.

سرمایه داران باید برای ساعتها و روزهایی که کارگران به ارائه خدمات عمومی مشغولند، به آنها مزد پرداخت کنند. این روش قابل اعتماد اکنون مورد تأیید و پذیرش خود توده‌های زحمتکش قرار می گیرد. نمونه کارگران نیژنی - نووگروود باید سرمشقی برای سراسر روسیه باشد.

رفقای کارگر، ضرورت برپائی یک میلیشیای همگانی بجای پلیس و دستگاه اداری قدیمی را به دهقانان و سایر مردم بفهمانید! به معرفی این میلیشیا و تنها چنین میلیشیایی بپردازید! این میلیشیا را از طریق شوراهای نمایندگان کارگران، شوراهای نمایندگان دهقانان، از طریق ارگانهای محلی خودگردانی که به دست طبقه کارگر می افتند معرفی کنید. در هیچ شرایطی به یک میلیشیای بورژوائی راضی نشوید. زنان را همگام با مردان به خدمات عمومی جلب کنید. مواظب باشید سرمایه داران برای روزهایی که کارگران به خدمات عمومی در میلیشیا مشغولند به آنها مزد پرداخت کنند!

شیوه‌های دمکراسی را در عمل بیاموزید، هم اکنون، به تنهایی از سر تا بن آنرا فراگیرید - توده‌ها را به شرکت فعال، بی درنگ و همگانی در حکومت فراخوانید - این و تنها این است که پیروزی کامل، پیشرفت قاطعانه، با هدف و سیستماتیک انقلاب را تضمین می کند.

توضیحات :

- ۱- منظور اشاره به توضیحات سالتیکف - ششدرین درباره فرانسه است که در طرحهای او تحت عنوان «خارج» آمده است.
این مصاحبه در ستون «مکاتبات» روزنامه سوسیال دمکرات فنلاندی Työmies «کارگر» شماره ۱۲۲، تاریخ ۸ مه ۱۹۱۷ تحت عنوان «مصاحبه با انقلابیون روسی» منتشر شده بود، که در آن خبرنگار چنین مقدمه‌ای نوشته بود:
«من رفیق لنین را که درباره او اخیراً در روسیه صحبت‌های فراوانی شده است در اداره تحریریه پراودا یافتیم. بخاطر کمبود وقت لنین موافقت کرد که بطور خلاصه پاسخ دهد. با این وجود او سؤالهای مرا بدین گونه پاسخ داد.»
Työmies در هلسینگفورس از مارس ۱۸۹۵ تا ۱۹۱۸ منتشر می شد.
۲- به برگزیده آثار مارکس و انگلس جلد ۱، مسکو، ۱۹۶۲، ص ۲۱-۵۲۰ مراجعه شود.

یک انحراف تأسف بار از اصول دمکراسی

نشریه ایزوستیا در شماره امروز خود، گزارشی از گردهم آیی بخش سربازان شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان را به چاپ رسانده است. این گردهم آیی علاوه بر موضوعات دیگر،

« این مسئله را که آیا سربازان می توانند وظایف افراد میلشیا را به عهده گیرند یا نه، مورد بررسی قرار داد. کمیته اجرائی، قطعنامه‌ای حاوی آنچه در زیر آمده است به میتینگ پیشنهاد نمود:

« با توجه به این واقعیت که سربازان باید به انجام وظیفه مستقیم خود بپردازند، کمیته اجرائی شوراهای نمایندگان سربازان خواستار عدم شرکت سربازان در میلشیا بوده و پیشنهاد می کند، کلیه سربازانی که در خدمت میلشیا هستند، بیدرنگ به واحدهای خود بازگردانده شوند.»
پس از یک بحث کوتاه، قطعنامه به همراه اصلاحیه‌ای که به سربازان ترخیص شده از خدمت و همچنین سربازان مجروح اجازه خدمت در میلشیا را می دهد، تصویب شد.»

این مایه تأسف است که مضمون دقیق قطعنامه و اصلاحیه آن به چاپ نرسیده است. و بیش از آن این واقعیت تأسف بار است که کمیته اجرائی قطعنامه‌ای را پیشنهاد کرده و گردهم آیی نیز پذیرفته که نشانه ترک کامل اصول بنیانی دمکراسی است.

به ندرت می توان یک حزب دمکرات را در روسیه یافت که در برنامه خود درخواستی برای تسلیح همگانی مردم بمتابۀ جانشین ارتش دائمی، نگنجانده باشد. به ندرت می توان یک سوسیالیست - انقلابی یا یک منشویک سوسیال دمکرات را یافت که جرأت مخالفت با چنین درخواستی را داشته باشد. اشکال کار در اینجا است که امروزه پذیرفتن برنامه‌های دمکراتیک (و

یا بیشتر سوسیالیستی) «در اصل»، زیر پوشش عبارات پر طمطراق درباره «دمکراسی انقلابی» و نفی آن برنامه‌ها در عمل، به یک «رسم» بدل شده است. مخالفت با شرکت سربازان در میلشیا، با این مضمون که «سربازان باید به انجام وظیفه مستقیم خود بپردازند»، به معنای چشم پوشی از اصول دمکراسی و شاید هم به معنای پذیرش غیر داوطلبانه و غیر آگاهانه ایده یک ارتش دائمی است. سرباز یک حرفه‌ای است، وظیفه مستقیم وی ابدأ ارائه خدمات اجتماعی نیست - چنین است دیدگاه کسانی که طرفدار ارتش دائمی هستند. این یک دیدگاه دمکراتیک نیست. این دیدگاه ناپلئون‌ها است. این دیدگاه حامیان رژیم قدیمی و سرمایه داران است، دیدگاه کسانی است که در آرزوی یک گذار آسان به گذشته، گذار جمهوری به سلطنت مشروطه می‌باشند.

یک دمکرات با چنین دیدگاهی اساساً مخالف است. شرکت سربازان در میلشیا باعث فروریختن دیواری می‌شود که ارتش را از مردم جدا می‌سازد. اینکار باعث گسستن از «سربازخانه‌های» نفرین شده قدیمی، آنجا که گروه ویژه‌ای از شهروندان، جدا از مردم و مخالف با آنان، آموزش می‌دیدند، جایی که آنان را «با زور به شکل دلخواه درمی‌آوردند» و برای «وظیفه مستقیم» آموزش می‌دادند تا تنها یک حرفه نظامی را دنبال کنند، می‌شود.

شرکت سربازان در میلشیا مطلب بسیار مهمی در رابطه با تجدید آموزش سربازان و تبدیل آنان به شهروندان مسلح، تجدید آموزش مردم برای ایجاد [تشکیلات] شهروندان مسلح با روحیه خلقی می‌باشد. دمکراسی، همچنان عبارتی بی‌ثمر و فریبکارانه باقی مانده و یا یک معیار صرفاً نیم بند خواهد بود اگر این امکان در اختیار تمامی مردم قرار نگیرد که بلافاصله و بدون قید و شرط چگونگی کاربرد اسلحه را بیاموزند و بدون شرکت سیستماتیک، منظم و گسترده سربازان در میلشیا، تحقق این امر ناممکن خواهد بود.

ممکن است این ایراد مطرح شود که سربازان نباید از وظایف مستقیم خود منحرف گردند. هیچ کس نگفته است که باید. بحث و گفتگو در این باره همانقدر ابلهانه است که گفته شود، یک پزشک که بر بالین شخصی سخت بیمار حاضر است حق ندارد برای دادن رأی از بالین آن بیمار دور گردد و یا اینکه کارگری که درگیر تولید است، و مسلماً نباید کارش را قطع کرد، حق ندارد کار خود را ترک گفته و به حقوق سیاسی خود عمل کند، مگر آنکه کارگر دیگری پست او را تحویل بگیرد. چنین مباحثاتی مسلماً پوچ و ابلهانه خواهد بود.

شرکت در میلشیا یکی از اصول بسیار مهم و اساسی دمکراسی، یکی از مهم ترین ضمانتهای آزادی است (ما می‌توانیم این جمله معترضه را اضافه کنیم که برای تقویت قدرت نظامی ناب و ظرفیت ارتش هیچ راهی بهتر از جایگزین کردن مردم مسلح بجای ارتش دائمی و استفاده از سربازان برای آموزش مردم نیست، این شیوه همیشه در هر جنگ حقیقتاً انقلابی بکار بسته می‌شده و خواهد شد). سازماندهی فوری و بی‌قید و شرط تشکیلات یک میلشیای مردمی همگانی و شرکت بسیار وسیع سربازان در آن میلشیا از اهمیتی حیاتی برای کارگران، دهقانان و سربازان برخوردار است، به عبارت دیگر این کار در جهت منافع حیاتی اکثریت عظیم مردم است، اکثریتی که به حفظ منافع زمینداران و سرمایه داران علاقه‌ای ندارند.

در ۲۵ (۱۲) مه ۱۹۱۷ در پراودا شماره ۵۵ به چاپ رسید.

مجموعه آثار جلد ۲۴ صفحات ۳۸۷ - ۳۸۵
